

## مصباح الظلمات فی تفسیر التورات:

تفسیری شیعی بر اسفار خمسه\*

حیدر عیوضی\*\*  
رسول جعفریان\*\*\*

### چکیده

در کتابخانه آستان قدس رضوی مجموعه‌ای شامل سه نسخه خطی با عنوان «ترجمه تورات» نگهداری می‌شود که تاکنون پژوهشی روی آن‌ها انجام نگرفته و با توجه به افتادگی برگ‌های نخست آن مجموعه، مؤلفش ناشناخته مانده بود. مقدمه‌جداشده این اثر اخیراً در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم با عنوان مصباح الظلمات فی تفسیر التورات کشف شده است.

در این مقاله برخی از ابعاد ناشناخته مجموعه آستان قدس با تحلیل درون‌متنی تبیین شده است. در این بررسی روشن شده که مؤلف مجموعه مذکور، عالم شیعی، زین‌العابدین بن محمد است که در کاظمین می‌زیسته و این تفسیر را در فاصله سال‌های ۱۲۲۵-۱۲۲۶ق به درخواست میرزا عیسی قائم‌مقام (د. ۱۲۳۷ق) از طرف نایب‌السلطنه عباس میرزا (د. ۱۲۴۹ق) که به آشنایی با مضامین تورات علاقه‌مند شده بود، نوشته است.

در مقاله حاضر، نویسندگان پس از ارائه ادله‌ای در تأیید پیوند مقدمه کشف‌شده و مصباح الظلمات و بیان ویژگی‌های این متن، برخی شرایط اجتماعی گذار از ردیه‌نویسی به تفسیر کتاب مقدس را بررسی کرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه - تفسیر تورات؛ مصباح الظلمات فی تفسیر التورات؛ زین‌العابدین بن محمد؛ دوره قاجار؛ ردیه‌نویسی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «روش‌شناسی مصباح الظلمات فی تفسیر التورات» در دانشگاه ادیان و مذاهب قم به راهنمایی آقای رسول جعفریان و مشاوره آقایان یونس حمادی لاله‌زار و رضا پورجوادی است.

\*\* دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی ادیان ابراهیمی (نویسنده مسئول) /heidareyvazi@yahoo.com

\*\*\* استاد دانشگاه تهران (گروه تاریخ) /ras.jafarian@gmail.com

## مقدمه

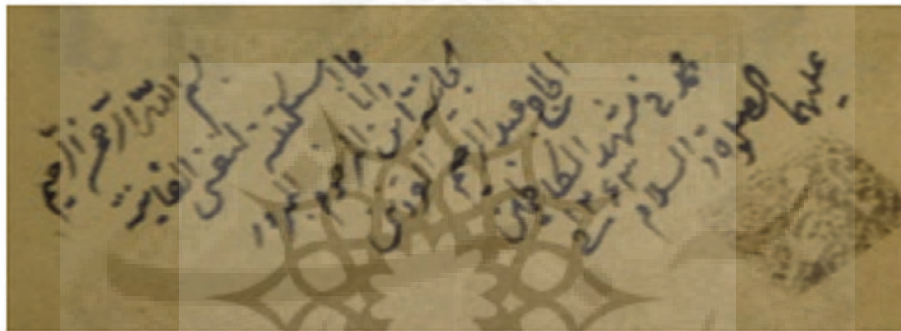
نخستین معرفی نسخه «مصباح الظلمات فی التفسیر التورات» در مقاله‌ای با عنوان «نخستین تلاش‌های شیعی در تفسیر کتاب مقدس» در زمستان ۱۳۹۵ منتشر شد (عیوضی، ۱۳۹۵ الف: ۴۶-۵۸). در آن زمان تنها منبع نویسنده دیباجه ۵۸ برگی آن تفسیر در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی (ش ۲۰/۱۴۶) در قم بود که پس از چند سال جستجو و نومیدی از یافتن اصل تفسیر، به معرفی آن مختصر اکتفا شد. اکنون به بخش عمده‌ای از این تفسیر دست یافته‌ایم.

در کتابخانه آستان قدس رضوی سه نسخه خطی به شماره‌های ۵۰، ۵۱ و ۵۲ ذیل عنوان «ترجمه تورات» وجود دارد که در واقع ترجمه - تفسیر اسفار خمسه‌اند و در ادامه خواهیم دید که این‌ها ادامه همان تفسیری هستند که سال‌ها در طلب آن بودیم. این مجموعه از ابتدا چندین برگ افتادگی دارد و از آن جایی که در سراسر آن به نام نویسنده تصریح نشده، هویت آن تا کنون برای پژوهشگران پوشیده مانده بود. برای مثال پیروز سیار، در مقدمه ترجمه عهد عتیق، این مجموعه آستان قدس را کار مشترک عالمان مسلمانان و یهودیان خراسان معرفی کرده است (نک: سیار، ۱۳۹۵: ۵۴/۱).

نویسنده خود را در نسخه دیباجه به اجمال چنین معرفی کرده: «چنین گوید بنده حقیر فقیر و کمترین مسکین مستکین ابن ملاً میرزا محمد، زین العابدین عتباتی المسکن و المدفن انشاء الله تع. ...» (گلپایگانی: گ ۲ پ).

بر این اساس، مصباح الظلمات در عتبات نوشته شده و عبارت پایانی نشان می‌دهد که وی تمایل جدی برای اقامت دائم در آن جا داشته است. عتبات جمع عتبه، به مزار امامان شیعه در عراق گفته می‌شود که شهرهای نجف، کربلا، سامرا و کاظمین را در بر می‌گیرد. قرائن موجود در دیباجه چنین می‌نمایند که این تفسیر در کاظمین کتابت شده، چه این که یادداشت تملک و نیز تاریخ کتابت نسخه در یک سال و در یک شهر بوده است؛ یعنی به سال ۱۲۶۳ق در کاظمین. و این البته حدود ۴۰ سال پس از تاریخ تألیف آن، یعنی ۱۲۲۵-۱۲۲۶ق، بوده است. در واقع، این مقدمه نویافته رونوشتی از نسخه اصلی و احتمالاً به خط مؤلف بوده که ما هنوز به آن دسترسی نداریم.

با بررسی تراجم و منابع کتاب‌شناسی، این احتمال اولیه مطرح شد که مؤلف از خاندان سلماسی بوده است. خاندان سلماسی به علت هم‌جواری با ارامنه و یهودیان ساکن در منطقه آذربایجان، با اهل کتاب در ارتباط بوده‌اند. اندکی پیش از تألیف مصباح الظلمات (۱۲۲۵-۱۲۲۶ق)، یعنی در ۱۲۲۳ق، محمدباقر سلماسی (د. دهه سوم از سده سیزدهم هجری) نیز به درخواست میرزا عیسی قائم‌مقام (د. ۱۲۳۷ق/۱۸۲۲م) کار ترجمه اناجیل اربعه را به پایان برده بود. بر اساس نسخه کتابخانه مرعشی (ش ۱۳۲۷۶) گویا این ترجمه از سریانی به فارسی صورت گرفته است (سلماسی: گ ۳پ؛ گ ۱۱۲پ).



در میان فرزندان و نوادگان سلماسی، با زین العابدین بن میرزا محمد بن محمدباقر سلماسی مواجه می‌شویم. میرزامحمد، پدر زین العابدین، ظاهراً نخستین کسی است که از این خاندان سلماسی به عراق مهاجرت کرده و با حمایت خوانین آذربایجان در آبادانی شهر سامرا، کاظمین و حرم امامان فعالیت گسترده داشته است (الأمین، ۱۹۸۳: ۱۸۷/۹). او سال‌ها امام جماعت حرم کاظمین بوده و مطابق گزارش صاحب اعیان الشیعه، چند نسل از نوادگان او، تا ابراهیم بن اسماعیل بن زین العابدین بن میرزامحمد (۱۲۷۲-۱۳۴۲ق) نیز همان‌جا امام جماعت بوده و در نهایت همه ایشان در همان حرم کاظمین به خاک سپرده شده‌اند (همان: ۱۱۲/۲؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۸/۱۴). حال معلوم نیست که آیا این زین العابدین بن میرزامحمد بن محمدباقر سلماسی (د. ۱۲۶۶ق، نک: آقابزرگ، ۲۰۰۹: ۵۹۵/۱۱) که به کاظمین مهاجرت کرده، همان زین العابدین بن میرزامحمد (د. ؟) مؤلف مصباح الظلمات است یا نه.

منابع موجود در شرح حال زین العابدین سلماسی بیش تر جنبه زهد و حالات معنوی او را گزارش کرده اند. وی از شاگردان و اصحاب خاص سیدمهدی بحرالعلوم (د. ۱۲۱۲ق) بوده و بیش تر کرامات بحرالعلوم از طریق وی نقل شده است (نک: حرزالدین، ۱۴۰۵: ۳۲۸/۱). آقابزرگ تهرانی نیز تنها به مقام معنوی او و این که از خاندان اهل علم بوده اکتفا کرده است (نک: آقابزرگ، ۲۰۰۹: ۵۹۵/۱۱). از همه مهم تر آن که در تراجم مربوط به علمای کاظمین آمده است که زین العابدین سلماسی پس از وفات پدر، راه او را در بازسازی حرم عسکریین و کاظمین و دیوار اطراف شهر سامراء ادامه داد و البته از طرف فقیه عصر خود، سیدابراهیم قزوینی (د. ۱۲۶۴ق)، صاحب ضوابط الأصول برای اتمام اقدامات مذکور منصوب شده بود (نک: علوی، ۱۴۱۹: ۱۸۷).<sup>۱</sup> حبیب آبادی سال درگذشت او را مجهول دانسته و گفته است که به واسطه زهدی که داشت جنبه فقاهتی پیدا نکرد (حبیب آبادی، ۱۳۹۳: ۴۲۴/۲).

به همین ترتیب محدث نوری در دو کتاب خود روایاتی از مکاشفات معنوی زین العابدین سلماسی نقل می کند و در توصیف او تنها به این مقدار بسنده می کند که او صاحب سر بحرالعلوم و متولی بناء قلعه و دیوار شهر سامراء بوده است (محدث نوری، ۲۰۰۷: ۲۳۱/۲-۲۳۸؛ ۴/۴۳۹-۴۸۰؛ همو، ۱۴۱۵: ۲/۲۸۳-۲۸۸، حکایات ۷۲-۷۶؛ همان: ۲۹۲/۲، حکایت ۸۰). تاریخ وفات سلماسی را برخی منابع شب یازدهم ذی الحجه ۱۲۶۶ق در کاظمین ثبت کرده اند و این که در مقابل قبر شیخ مفید مدفون گردیده است (الأمین، ۱۹۸۳: ۱۸۷/۹؛ علوی، ۱۴۱۹: ۱۸۸).

همان طور که ملاحظه شد، در هیچ یک از این تراجم، سخنی از کار عظیم او در تفسیر تورات به میان نیامده است. اگر ترجمه اناجیل اثر پدربزرگ مؤلف بوده باشد - که تنها دو سال قبل تر از اثر خودش تألیف شده - او حتما در دیباجه تفسیر به این پیشینه فامیلی اشاره می کرد و از انتساب خود به این خاندان سخن به میان می آورد. همچنین باید در نظر داشت

۱. «وَقَّعَ اللَّهُ وَالِدَهُ لِتَعْمِيرِ قَبَّةِ الْعَسْكَرِيِّينَ وَرَوَّاقَهُمَا وَقَبَّةِ السَّرْدَابِ الْمَقْدَّسِ وَصَحْنَهُ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَوَقَّعَ صَاحِبَ التَّرْجُمَةِ أَيْضًا بِنَاءِ سُورِ سَامِرَاءَ بِأَمْرِ الْعَلَامَةِ السَّيِّدِ اِبْرَاهِيمِ الْقَزْوِينِيِّ» (علوی، ۱۴۱۹: ۱۸۷).

که زین العابدین سلماسی در سال ۱۲۶۶ق درگذشته است، یعنی حدود ۴۰ سال پس از نگارش مصباح الظلمات، حال آن که مؤلف مصباح در دیباجه به ضعف و ناتوانی خود که بیش تر اوقات داشته اشاره کرده (گلپایگانی: گ ۹پ) و به همین دلیل در پاسخ به درخواست میرزاعیسی قائم مقام برای نگارش این تفسیر، خود را معذور می دارد و در نهایت با اصرار وی می پذیرد و به همین دلیل بعید می نماید که ۴۰ سال بعد از آن هم در قید حیات بوده باشد. به علاوه، سبک نگارش و ویژگی های زبانی مصباح الظلمات با دیباجه ترجمه اناجیل سلماسی بسیار متفاوت است و نشانی حاکی از امکان نسبت خانوادگی میان این دو یافت نشد.

از تراجیم موجود سندی دال بر انطباق زین العابدین سلماسی با زین العابدین محمد به دست نیامد و در منابع کتاب شناسی نیز از مصباح الظلمات فی تفسیر التورات چیزی نگفته اند. به هر روی، موضوع حیات تاریخی مؤلف مصباح الظلمات هنوز برای ما مبهم است و با اتکا به تحلیل متنی و محتوایی این اثر همین قدر می توان گفت که مؤلف آن یک عالم شیعی (و نه جدید الاسلام، نک: ادامه) بوده که شعاع دانش گسترده اش از علم قرآن، فقه و حدیث گرفته تا شعر و ادبیات در تفسیر اسفار خمسه بازتابیده است.

### استادان و شاگردان

تاکنون هیچ اطلاعی از استادان و شاگردان مؤلف در دست نداریم و در دیباجه اثر نیز توضیحی در این باب نیامده است. از آن جایی که مؤلف به علوم دینی اشتغال داشته (گلپایگانی: گ ۹ب)، می توان احتمال داد که محضر عالمان بزرگ عراق آن عصر همچون شیخ جعفر کاشف الغطاء (د. ۱۲۲۸ق) را درک کرده باشد.

### توانایی های زبانی

هرچند اصل تفسیر مورد بحث به فارسی نوشته شده، اما مؤلف آن با زبان های ترکی، عربی و عبری نیز آشنایی نسبتاً خوبی داشته است. البته راجع به زبان ترکی باید گفت که او اصالتاً

ترک‌زبان بوده (نک: ادامه مقاله «ادبیات و اسلوب نگارش») و عربی را نیز در مدت اقامت در عراق به خوبی فراگرفته بود. در مورد زبان عبری نیز خود مؤلف در دیباجه می‌گوید که از آن جایی که در کنار تحصیل علوم دینی به علوم غریبه و رموز تورات علاقه‌مند بوده، به فراگیری این زبان روی آورده است (گلیپایگانی: گ ۹پ).

### مناظره با یهودیان

از دیباجه موجود برمی‌آید که نویسنده با یهودیان بغداد گفت‌وگوی علمی داشته است: خود این جانی، در عین هوس و ببحوحه جوانی، بعضی را با رموزات درک کرده و بعضی دیگر را در عالم سیاحت از احبار و علماء یهود بغداد و سایر اقطار استعلام کرده و همه آنها زبان اعتراف «فأعترفوا» [ملک/۱۱] به معرض بیان آورده، مدعن و مقرّ ما قال کمترین شده «فبُهِت الذی کفر» [بقره/۲۵۸] در جواب عاجز صمّم بکم گشتند (گلیپایگانی: گ ۳۲ر).

چنین می‌نماید که برخی از استنادات او در این تفسیر مبتنی بر مطالب شفاهی بوده که در خلال گفت‌وگو با عالمان یهودی داشته است (نک: ادامه مقاله).

### آشنایی نویسنده با برخی رسومات کردهای عراق

زین‌العابدین بن محمد به تناسب بحث در مواردی به برخی رسومات اجتماعی در عراق نیز اشاره می‌کند که حکایت از آشنایی دیرین او با مردمان این منطقه دارد. به‌طور مثال، در تفسیر سفر لایان، در اواسط باب ۱۹ که متضمن احکام مختلف است، ذیل توضیح «و هیچ نشان بر بدن خود داغ نکنید» (۲۸:۱۹) می‌گوید: «و بُرُش به گوشت و جان خودتان ندهید و خال کنده به بدن و بَشَره شماها نکنید که الحال در میان اکراد و در بین اعراب معمول و به دقت موسوم و مشهور است» (ش ۵۲: گ ۹۲پ).

در ادامه، پس از ارائه شواهد پیوند مجموعه آستان قدس و دیباجه کتابخانه گلیپایگانی، برخی ویژگی‌های مصباح‌الظلمات فی تفسیر التورات را برمی‌شماریم و سپس به شرایط اجتماعی آذربایجان در گذار از ردیه‌نویسی به تفسیر تورات خواهیم پرداخت.

### ۱. شواهد پیوند مجموعه آستان قدس و مصباح الظلمات

مشخصات نسخه شناختی دیباجه در کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم چنین است: عنوان: مصباح الظلمات فی تفسیر التورات؛ شماره نسخه در فهرست: ۱۳۷۰۲۰ و شماره نسخه در قفسه: ۴۰۲۶-۲۰/۱۴۶؛ آغاز: «الحمد لله الذي يدرك الأبصار ولا تدرکه و كان منها خفيا...»؛ انجام: «مأمول این مذب شرمسار از عنایت حضرت آفریدگار... تا آنکه شروع کنم در مقصود، متوکلاً علی الله المعبود، فإنه خیر شاهد و مشهود، سنة ۱۲۲۶»؛ مُهدی الیه: فتحعلی شاه قاجار و فرزندش عباس میرزا؛ کاتب: حسین بن محمد محسن الإصفهانی؛ تملک: در برگ اول یادداشت تملک محمد بن حاج عبدالرحیم قزوینی به تاریخ ۱۲۶۳ق در کاظمین و مُهر مربع «یا محمد» و مهر بیضوی «علی نقی بن محمد» دیده می شود. ۵۸ برگ، ۱۴ سطر، ۱۵×۲۰س (صداری خوبی و حافظیان، ۱۳۸۸: ۷-۴۳۵۷/۸).

اما عنوان مجموعه سه جلدی آستان قدس رضوی «ترجمه تورات» (به شماره های ۵۰، ۵۱ و ۵۲) است. نسخه شماره ۵۰ این مجموعه شامل ترجمه و تفسیر سفر پیدایش است. همان گونه که گفته آمد نسخه ناقص الابتداست و از باب دوم آیه ۹ شروع می شود. نسخه شماره ۵۲، از ابتدای سفر لایوان تا پایان این سفر و از اول سفر اعداد تا باب هجدهم، و نسخه شماره ۵۱، از باب ۱۹ سفر اعداد تا پایان سفر تثیبه، را در برمی گیرند. بنابراین، این مجموعه شامل چهار سفر پیدایش، لایوان، اعداد و تثیبه و فاقد سفر خروج است (هرچند فهرست نگار پنداشته که نسخه شماره ۵۰ متضمن دو سفر پیدایش و خروج است). از سوی دیگر، با توضیح پیش گفته، آشکار شد که در شماره گذاری این دو نسخه (یعنی نسخه های شماره ۵۱ و ۵۲)، جابجایی صورت گرفته است؛ یعنی به لحاظ محتوا، ترتیب مجموعه به این شکل است: ۵۰، ۵۲ و ۵۱. این مجموعه جزء موقوفات بانو تاج ماه بیگم (د. ۱۲۸۲ق) دختر میرزا عیسی قائم مقام می باشد.

۱. نسخه ناقص دیگری از این دیباجه در کتابخانه گلپایگانی وجود دارد که مشخصات آن چنین است: ۲۳ برگ، ۱۷ سطر، ۱۵×۲۱س، شماره نسخه در فهرست: ۱۳۷۰۳؛ شماره نگهداری نسخه: ۲۳/۸۹۴۵۶۹/۱.



اما کاتب این مجموعه غیر از کاتب دیباجه است. نام وی محمدحسین الخویی (الشهیر بالکاتب) می باشد که تنها در انتهای نسخه شماره ۵۱ ثبت شده است و چنین می نماید که آن دو دیگر نیز به خط اوست و تاریخ کتابت آن ها سال ۱۲۲۶ ق می باشد. از آن جایی که در این مقاله تمرکز اصلی بر نسخه شماره ۵۰ (سفر پیدایش) است، به مشخصات نسخه شناختی این نسخه بسنده می کنیم: نسخه ناقص الابداء، شروع از باب دوم سفر پیدایش از وسط آیه ۹؛ آغاز: «لمخال وعص هحیم بتوخ هگان وعص هدعت/ بخوردن و درخت حیات به میان باغ و درخت گندم»؛ انجام: «و برادرهای او تدارک او را دیده او را به میان صندوق گذاشتند به مصر نهادند» [پایان سفر پیدایش]؛ سال وقف: ۱۲۶۲ ق، ۲۵۱ گ = ۵۰۱ ص، ۳۰×۱۹ س؛ یادداشت انتهایی به همراه مهر: شب یکشنبه نهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۷ ق.

از جمله شواهد دال بر پیوند این دو مجموعه و یکی بودن مؤلف آن ها می توان موارد زیر را برشمرد:

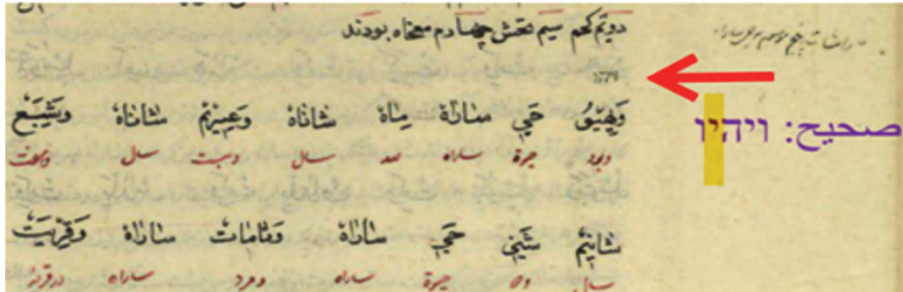
۱.۱. معرفی ویژگی های مجموعه آستان قدس در نسخه دیباجه: در دیباجه، نویسنده جزئیات تفسیر را چنین معرفی می کند:

(الف) به جهت تسهیل مطالعه تفسیر برای عامه، عبارات تورات به سه سطر خواهد بود: متن عبری به خط عبری، آوانگاری به خط عربی، ترجمه واژه به واژه به فارسی.

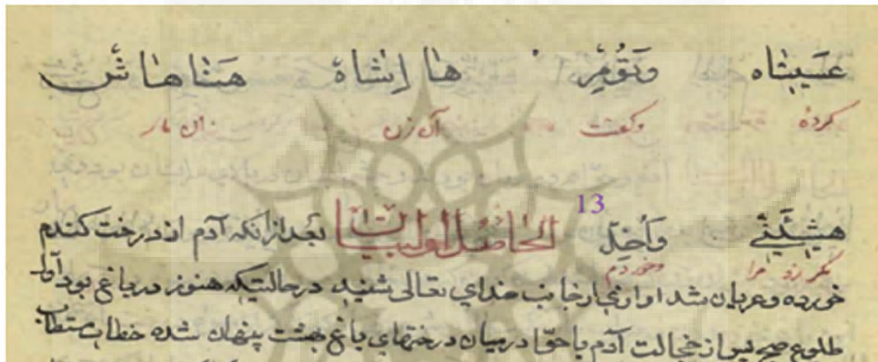
(ب) پس از ترجمه چند بند، خلاصه آن با بیانی روان و شیوا در ذیل عنوان الحاصل والبیان بازنویسی خواهد شد (گلیپایگانی: گ ۱۰-۱۰ پ).

مجموعه آستان قدس کاملاً مطابق این شیوه نامه است؛ جز آن که، چون کاتب آن محمدحسین الخویی نگارش عبری نمی دانسته یک سطر جای خالی گذاشته تا بعداً اضافه شود. از این رو، در میانه نسخه شماره ۵۰ شاهد تلاش کس دیگری (و شاید خود کاتب؟) هستیم که به نگارش متن عبری دست یازیده، اما به جهت سختی کار، تنها به یک کلمه، و آن هم به اشتباه اکتفا کرده است (ش ۵۰: گ ۸۷ پ).





نویسنده پس از ترجمه لفظ به لفظ واحدهای موضوعی، با نثری روان و ادبی ذیل عنوان الحاصل والبیان ماحصل متن را بازنویسی می کند.



۱. ۲. یک معرفی دیگر در دیباچه: گفتیم که نویسنده در معرفی تفسیر تصریح کرده بود که پس از ترجمه، ماحصل متن را در ذیل عنوان الحاصل والبیان بازنویسی خواهد کرد: «ماحصل مدعا را جمع کرده در الحاصل والبیان به کسوت عبارات لطیفه و استعارات زیبا چون جواهر و دُرر در سِلک ارتباط به یکدیگر انتظام دادم که شایقان رموزات و تشنگان آب حیات چشمه عبارات آن کلمات را مبهم و مستور نبوده...» (گلپایگانی: گ ۱۰ پ). او در ادامه می گوید برای این که آشکار شود نویسنده در بازنویسی این بخش ها چه مرارت ها کشیده، در انتهای تفسیر، دو نمونه از آن ها را بدون عبارت پردازی خواهم آورد تا مخاطب دریابد که متن تورات روان و سلیس نیست و بدون کشف معانی فهم آن آسان نمی باشد:

و از جهت نمونه بر عدم سلاستی تورات، دو حاصل بیان در آخر تورات بعینها تحت اللفظ من دون کشف نقل نموده گذاشتم تا آنکه بر ناظران با کمال معلوم بوده بیابند

که این کمترین در کشف معانی و تربیط غیر مربوط ترجمه و اخراج ماحصل مدعا چگونه تصدیق و مشقّت کشیده تا آنکه مطبوع طبع ارباب فهم و کمال نموده‌ام و بر ناظران این تفسیر و تبیان و بر مّطلعان این حاصل بیان مخفی نماند که مبنای اعتماد و تعویل در شروح و تفاسیر بر تفسیر راشی که نام یکی از اجلاء علمای یهود است... (همان: گ ۱۰ پ، ۱۱ ر).

بر همین اساس، در انتهای تفسیر، باب‌های ۳۲ الی ۳۴ از سفر تثبیه که در ضمن دو الحاصل والبیان بازنویسی شدند و بر خلاف سراسر متن که با استفاده از آیات قرآن، شعر و حدیث عبارت‌پردازی کرده بود، بی‌هیچ پردازش خاصی تنها به بازگویی ترجمه متن پرداخته است. او در ابتدای این بخش، که در دیباجه وعده‌اش را داده بود، می‌گوید: «این کلمات مبهمه الدلالات از جمله وصایای حضرت موسی علیه‌السلام است که بعد از آنکه خالق ارضین استماع کرده در همان جا و مکان وحی آسمانها و زمین را شاهد گرفته می‌فرماید...» (ش ۵۱: گ ۲۵۶ ر).

این دو الحاصل والبیان، با شیوه مرسوم او تا بدین جا، به کلی متفاوت است و در نهایت ایجاز و تلخیص جمع‌بندی شده است.

۳.۱. ارجاع به دیباجه در نسخه شماره ۵۰: نویسنده در ذیل تفسیر پیدایش (۱۷: ۱-۲۷) به مصباح الظلمات ارجاع می‌دهد: «و هر کس اثبات سید کاینات و ائمه هدی را بخواهد از این فقرات با تفصیل برسد، رجوع به دیباجه کند که در آن جا مفصلاً قلمی شد» (گ ۶۰ پ). در معرفی مصباح الظلمات گفته شد که این دیباجه متضمن دوازده بحث و به تعبیر نویسنده، دوازده مطلب مقدماتی است. مطلب یازدهم (گ ۳۱ پ-۵۴ پ) که تقریباً نصف حجم کل دیباجه را شامل می‌شود به موضوع بشارت عهد عتیق به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> اختصاص یافته است.

۴.۱. وعده شروع نگارش ترجمه در پایان دیباجه: در انتهای مقدمه، نویسنده عزم خود به نگارش متن اصلی ترجمه و تفسیر را با این عبارت بیان می‌کند:

تمام شد دوازده مطالب با پنج سفر و پنجاه و چهار پاراشات کتاب تورات و اکنون وقت آن شد که کمیت خوش خرام قلم بر صفحه میادین اوراق جولان داده به ذکر نگارش آن

پردازد. مأمول این مذنب شرمسار از عنایت حضرت آفریدگار آنکه بدرقه توفیق را هم عنان این مسافر زنگبار روم گرداند تا آنکه شروع کنم در مقصود متوکلاً علی الله، المعبود فائنه خیر شاهد و مشهود، سنه ۱۲۲۶ [ق]... التماس دعا دارم (گلپایگانی: گ ۵۷ پ، ۵۸ ر).

۵. ۱. ادبیات و اسلوب نگارش هر دو نسخه: اسلوب نگارش، ساختار جملات، و به طور خاص زبان متعارف مشترک در هر دو اثر، حکایت از این دارد که آن دیباجه و مجموعه آستان قدس اثر خامه یک نویسنده است. همچنین وجود واژه‌های ترکی فراوان و بعضاً مشترک در هر دو نسخه، نشان می‌دهد نویسنده این مجموعه اصالتاً ترک‌زبان بوده است.

نسخه‌های ۵۰، ۵۱ و ۵۲	دیباجه (نسخه گلپایگانی)
هارون، اولاد هارون و کاهنان ← «سید» (ش ۵۲: گ ۸ ر؛ ش ۵۱: گ ۱۹۵ ر) «سیدهای بنی لوی» (ش ۵۱: گ ۱۹۵ پ؛ ۲۴۹ ر)	زبان عرفی مشترک: تعبیر از هارون و اولادش به «سید» (گ ۲۶ پ)
(ش ۵۰: گ ۱ ر؛ ۱۷۲ ر؛ ۱۷۳ ر)	ترجمه «مردمان اروم» به «فرنگ» (گ ۳۳ پ) همین طور در هر جا که تورات به مغرب‌زمین اشاره دارد
«پیغمبر برپا می‌کنم» (ش ۵۱: ۱۹۴ ر)	«پیغمبری برپا کنم» به معنای «پیامبری مبعوث کنم» (گ ۳۳ ر)
«لشگر بسیار و جوقه بی شمار» (ش ۵۱: گ ۲۶۲ پ) «جوقه‌ها و طوایف» (ش ۵۲: گ ۱۳۲ ر)	«جوقه، جوقه‌ها» به معنای «اقوام، طوایف» (گ ۵۰ ر)
«به خدمت سید بیاورد که پیشکش است» (ش ۵۲: گ ۱۶۴ ر، ۱۶۸ ر)	«پیشکش» به جای «پیشکش» (گ ۵۶ ر) «پیشکش فرستادن یعقوب به برادرش»
«... ملایک بارگاه کیوان اشتباه» (ش ۵۰: گ ۷۹ پ)	مدح قاجاری: «... از بارگاه گردون اشتباه» (گ ۹ پ)
«پشمان‌های بسیار» (ش ۵۰: ۴۴ ر)	«پشمان شده» به جای «پشیمان شده» (گ ۲۰ ر)

وجود کلمات و اشعار ترکی	
شعر ترکی «آدمیدم بهشت ابدی وطنم / بنکا کندمدن اولدی کندمدن» (ش ۵۰: گ ۸ر)	«شیلان» به معنای «مهمانی» (گ ۱۶پ)
شعر ترکی «فرستی ترک ایلمز دانا مگر ابله اولا» (ش ۵۰: گ ۱۴۴پ)	«دوازده پشناماز» به جای «پشناماز» (گ ۵۰پ)

۱. ۶. شاهد برون‌متنی: نسخه مصباح الظلمات به سفارش مجدّانه میرزاعیسی قائم‌مقام بود و مجموعه آستان قدس نیز جزء موقوفات تاج ماه‌بیگم، دختر میرزاعیسی، است و می‌توان نتیجه گرفت که نسخه‌ای از آن در این خانواده نگهداری می‌شده است. اما معلوم نیست که چطور این مجموعه آسیب دیده، مقدمه از متن جدا شده، ابتدای آن ناقص شده، سفر خروج از آن مفقود گردیده، و انتهای نسخه شماره ۵۰ که احتمالاً متضمن نام مؤلف بوده به عمد مخدوش شده است.

## ۲. ویژگی‌های مصباح الظلمات فی تفسیر التورات

تفسیر زین‌العابدین بن محمد می‌توانست الگوی جدیدی را در مواجهه مسلمانان با کتاب مقدس شکل دهد و زمینه‌ساز تحولاتی در مطالعات تطبیقی بین‌الادیانی باشد. بایسته است که معلوم شود ابتکار عمل نویسنده تحت تأثیر چه عواملی به حاشیه رفته و فراموش شده است؛ اکنون، به دلیل فقدان شواهد تاریخی کافی، نمی‌توان به این پرسش پاسخ قاطعی داد. برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد این ترجمه - تفسیر عبارتند از:

۲. ۱. آوانگاری فارسی کلمات عبری: در هر سه جلد این مجموعه، در سطر نخست، کلمات تورات با آوانگاری فارسی و با جوهر مشکی نوشته شده و در سطر بعد، ترجمه واژه به واژه، به صورت زیرنویس و با جوهر قرمز متمایز گشته است. این سبک در آشنایی مخاطبان با زبان عبری مفید است. پیش‌تر گفتیم که برای نگارش متن عبری با الفبای عبری نیز جای خالی گذاشته شده که بعداً اضافه شود و این بر اساس همان طرحی است که مؤلف در مقدمه آن را توضیح داده بود. احتمالاً در نسخه به خط مؤلف چنین روالی رعایت

شده، اما کاتب مجموعه آستان قدس، محمدحسین خویی، به علت ناآشنایی با خط عبری، با خالی گذاشتن جای یک سطر، نگارش آن را به بعد موکول کرده است.

۲. ۲. ارائه تفسیر قرآنی - میدراشی بعد از ترجمه: در نسخه حاضر، به شیوه مرسوم تفسیر متون مقدس، پس از ترجمه تحت اللفظی چند بند، مترجم در ذیل عنوان «الحاصل و البیان» خلاصه آن را با قلمی روان تر بیان کرده است. تقریباً در همه این بخش‌ها استناد به آیات قرآن دیده می‌شود. این استنادات قرآنی گاهی برای تأیید و گاه برای توضیح بیش‌تر بوده است. مثلاً متن زیر به خوبی نشان می‌دهد که مؤلف در تفسیر سفر پیدایش (۲: ۱۵-۱۷)

چگونه با تقطیع آیه ۳۵ سوره بقره، از آن برای توضیح متن تورات استفاده کرده است:

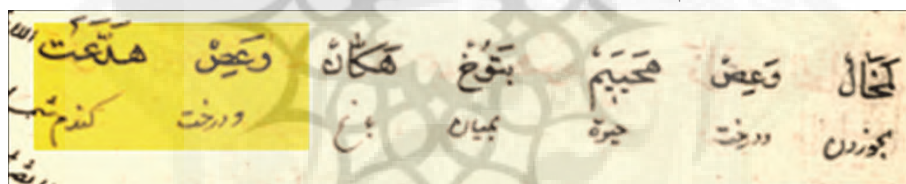
حق تعالی آدم علیه السلام را به سرافرازی خلعت «یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة» مخلع فرموده در بهشت برین مکان و سرزمین قرار داد و از ساحت مساحت ضیافت خانه «فکلاً منها حیث شئتما» بهره‌مند نموده بفرمود به او که از هر میوه درخت‌های بهشت بخور اما «ولا تقرّبا هذا الشجرة» از درخت گندم نخور؛ همان روزی که خوردی مرگ از برای تو مقدر می‌شود (گلیپگانی: گ ۲ر).

به همین منوال، نویسنده در تفسیر پیدایش (۳: ۱۴-۲۱) به ترتیب از آیات بقره/۳۶، نساء/۳۴ و طه/۵۵ کمک گرفته است (همان: گ ۷ر). این روش تا پایان سفر ادامه دارد. حجم بالای استنادات قرآنی نسخه، به روشنی نشان از تسلط مؤلف بر موضوعات و مضامین قرآنی دارد. به علاوه، وی در سراسر نسخه در توضیح و تفسیر برخی عبارات، از تفاسیر و میدراش‌های یهودی استفاده برده است. برای مثال، راجع به ازدواج فرزندان آدم و حوا، به تحلیل ابن میمون<sup>۱</sup> اشاره می‌کند (همان: گ ۹ب). وی برای بیان مقصود خود به خوبی از ترکیب و تلفیق آیات قرآن و آیات تورات استفاده کرده است و با توجه به استفاده هم‌زمان مترجم از منابع یهودی و اسلامی در توضیح عبارات تورات، می‌توان آن را یک تفسیر قرآنی - میدراشی<sup>۲</sup> بر اسفار<sup>۳</sup> خمسه تلقی کرد.

1. Rambam, 1135- 1204  
2. Midrashic – Quranic Commentary  
3. pentateuch

۳.۲. گرایش‌های اسلامی در ترجمه: تقریباً از همان برگ نخست نسخه، گرایش‌های اسلامی در معرفی تورات عبری دیده می‌شود و این رویکرد تا انتها ادامه دارد. این تلاش‌ها هم در بخش معادل‌گذاری تعدادی از واژگان عبری و هم در بخش تفسیر به چشم می‌خورد. از جمله می‌توان به سه نمونه ذیل اشاره کرد:

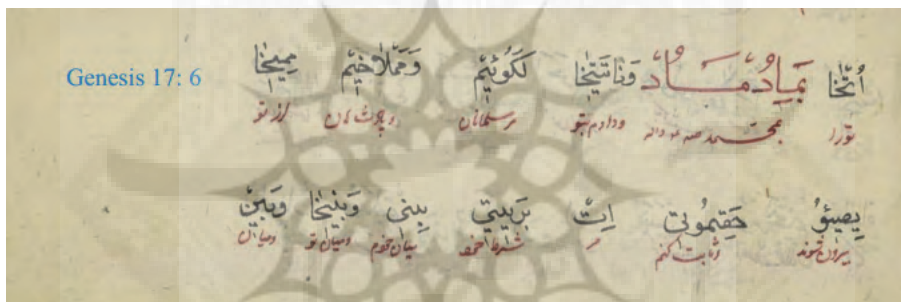
الف) ترجمه «درخت معرفت» به گندم: می‌دانیم که تورات عبری به صراحت از درخت معرفت در باغ عدن خبر داده که آدم و حوا مجاز به استفاده از آن نبودند (پیدایش، ۲: ۹). این‌که ماهیت این درخت ممنوعه چه بوده و آراء مفسران در باب استعاره بودن آن چیست، در این‌جا مطمح نظر نیست. نیز می‌دانیم که سیب به‌عنوان نماد این درخت ممنوعه در قلب فرهنگ و ادب یهودی - مسیحی قرار دارد. در مقابل، این درخت ممنوعه که مورد اشاره قرآن نیز بوده (بقره/۳۵)، در ادبیات و متون اسلامی به گندم تفسیر شده است. مؤلف مصباح الظلمات نیز در این تفسیر به‌عمد، برای معادل عبری יָלַדְתִּי לָאֵלֹהִים به معنی «درخت معرفت»، «درخت گندم» قرار داده است (ش ۵۰: گار، ۲ر).



ب) ترجمه «گوئیم» به مسلمانان: واژه גוֹי / Goim و در شکل جمع آن به صورت גוֹיִם / Goim به معنی «اقوام/ملت‌ها» فراوان در تورات عبری کاربرد دارد و عموماً برای اشاره به اقوام مجاور بنی‌اسرائیل بوده است. این واژه چهار بار در فصل ۱۷ از سفر پیدایش به کار رفته است. این فصل از دیرباز جزء فقراتی بوده که علمای مسلمان مضامین آن را جزء پیشگویی‌های عهد عتیق درباره ظهور پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> می‌شمردند. از این رو مترجم کتاب، هم در معادل‌گذاری و هم در تفسیر، واژه «گوئیم» را به «مسلمانان» ترجمه کرده است (همان: گ ۵۷، ۶۰ر). این رویکرد مترجم در معادل‌گذاری‌ها، تلقی او از پیوسته بودن ادیان ابراهیمی را نشان می‌دهد و به تعبیری، او قرآن را ادامه تورات و تفسیر آن می‌داند که پیوند ناگسستی باهم دارند.



ج) ترجمه «بمئذ مئذ» به «محمد»<sup>۱</sup>: واژه  $\text{בְּמִיָּזְדָּ} \text{בְּמִיָּזְדָּ} \text{בְּמִיָּזְדָּ}$  / bīme'od me'od از دیگر اصطلاحاتی است که مسلمانان همواره، چه در آثار جدلی و چه در منابع تعلیمی، بر تطبیق ابجدی آن با نام پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> اصرار داشته‌اند. معنای لغوی این واژه «بسیار/ فراوان/ کثیر» است و در سراسر تورات عبری مکرر به کار رفته است (Gesenius, 1979: 444). اما آنچه مورد استناد مسلمانان بوده، به‌طور خاص سفر پیدایش (۱۷: ۲ و ۶) می‌باشد که در آن خداوند به ابراهیم<sup>(ع)</sup> چنین وعده می‌دهد: «تورا بارور و کثیر گردانیدم» (۱۷: ۲۰ ← در مورد اسماعیل). از این‌رو، مترجم در مواردی که این واژه در بافت فقرات ناظر به پیشگویی در باب ظهور پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> به کار رفته، آن را به «محمد» ترجمه کرده است؛ همچنان که در تصویر ذیل مشاهده می‌شود (گلیپاگانی: گ ۵۰ر).



۲. ۴. استفاده از روایات اسلامی و اشعار ترکی - فارسی: از دیگر ویژگی‌های مهم این نسخه، آشنایی خوب مترجم با روایات اسلامی، ضرب‌المثل‌های عربی و اشعار فارسی و ترکی است که به تناسب بحث در تفسیر از آن‌ها استفاده می‌کند. هرچند مترجم به‌گونه‌ای حدیث اشاره نمی‌کند، اما بررسی‌های نویسندگان نشان می‌دهد که احادیث منقول در این نسخه، عمدتاً روایات شیعی و به‌طور خاص از کتاب الکافی نقل شده‌اند (مثلاً نک: گ ۱۰۷ر؛ ۱۷۴پ؛ ۱۹۲پ). مترجم با شعر فارسی دوره میانه نیز به‌خوبی مأنوس بوده و در

۱. این واژه در اصل «مئذ مئذ» (بدون «ب») است، اما چون به‌لحاظ ابجدی با نام «محمد» هم‌خوان نیست و دو عدد کم دارد، لذا مسلمانان حرف اضافه  $\text{ב}$  (=ب) در متن تورات را نیز به واژه اضافه می‌کنند و جزئی از آن می‌شمارند تا هر دو در حساب ابجدی برابر عدد ۹۲ شوند. مترجم در این‌جا به‌گونه‌ای متناقض این واژه را «بمحمد» ترجمه کرده است؛ یعنی از سویی، برای مطابقت حروف ابجد، حرف «ب» را جزء کلمه حساب کرده و از سوی دیگر چون در ترجمه به حرف اضافه نیاز داشته آن را جدا کرده است.



موارد متعددی، به تناسب بحث، از اشعار سعدی و دیگران استفاده برده است (همان: گ ۱۷۴ پ). مترجم خود نیز دستی در سرودن شعر داشته است (نک: سراسر دیباچه). در تفسیر پیدایش (۳: ۲۲-۲۴) که راجع به خروج آدم و حوا از باغ عدن است، از شعر ترکی در کنار آیات قرآن چنین استفاده کرده است:

**الحاصل والبیان:** چون حضرت آدم از چگونگی حال و گزارش احوال و عواقب او و مآل از حیات و ممات و تعلق زندگی و مردن بچه علاقه گرفته است، مطلع شده آگاه گردید، فلذلک حضرت خالق عالم فرمود که الحال حضرت آدم صاحب فهم و ادراک شده که درک خوب و بد کرده، بینهما امتیاز می دهد و همچنین که مذکور شد چون حضرت آدم هم به درخت زندگی که در بهشت بود مطلع شده فهمید که هر که از آن درخت نمره [کذا، در همین جا و بعداً به متن اضافه شده است] بخورد دیگر نمی میرد، جناب ایزد خبیر بعد از خوردن ایشان از درخت گندم، اراده اش متعلق نشده که از آن درخت حیات خورده ابدالآباد زنده بمانند، پس ایشان را به فحوای کلام دُرر انتمای «قلنا اهبطوا منها جمیعاً» [بقره/۳۸] از بهشت برین فرستاده به روی زمین به همان جایی که خاک وجودش از آنجا گرفته و برداشته بودند که عبارت از خاک روی زمین باشد. باز با خاک به منطوقه آیه «منها خلقناکم» [طه/۵۵] هم چنانکه گذشت الفت گرفته تا آنکه به خاک رجوع نماید و بعد از مردن نیز خاک شده و به محشر از خاک بیرون آیند. پس صورتهای یعنی جمعی از ملائکه را با شمشیرهای آتشین موکل فرموده فرستاد که در دور آن درخت بوده محافظت را نمایند که مبادا آدم و حوا آمده به پیرامون آن درخت گشته، تا آنکه ملائکه منع نمایند. و ما أحسن هذا الکلام فی هذا المقال عن لسان آدم علیه السلام، شعر:

آدمیدم بهشت ابدی وطنم / بنکبا کندم بدن اولدی کندم بدن<sup>۱</sup>  
(ش ۵۰: گ ۷ پ، ۸)

در تفسیر پیدایش (۳۷: ۱-۱۱) که شرح رؤیای یوسف است (سجده یازده ستاره و آفتاب و ماه بر او) با تفصیل بیش تر از آیات قرآن، شعر فارسی و حدیث استفاده می کند: باز اوان آن شد که مجلس مهجوران بارگاه ملائکه اشتباه، دوازده امام و اثنی عشر نقیبا در

۱. مصرع اول در گویش آذری و عثمانی یکسان است، اما مصرع دوم خاص گویش عثمانی است. ترجمه فارسی آن چنین است: «آدم بودم و بهشت ابدی وطنم/ هر چه بر سرم آمد از دست خودم بود [= خودم کردم که لعنت بر خودم باد]».

محفل زندانیان زندان خانه دنیا که «الدنیا سجن المؤمن» و عاشقان فیض وصول جنان...  
به رشته تحریر کشیده عرض حال عاشقان شب‌زنده‌داران می‌گردد چرا که:

شب فراق که داند که تا سحر چند است مگر کسی که به زندان عشق در بند است

[سعدی]

پس از ناظر حقیقت بین «أنظر ماذا ترى» [صافات/۱۰۲] که اینک «نحن نُقَصِّ علیک  
أحسن القصص» [یوسف/۳] قصه عجیبی...» (همان: گ ۱۷۴ پ).

۵. ۲. توجه به مباحث لغوی: در تورات عبری، هنگام نقل اسامی افراد، در موارد بسیاری معنای آن نیز بیان می‌شود و اساساً در عهد عتیق تعیین نام فرزند نیز بخشی از بشارت ولادت است (مثلاً نک: پیدایش، ۱۶: ۱۱) و این موضوع از ویژگی‌های منحصر به فرد این متن مقدس می‌باشد. در موارد متعددی، ریشه‌شناسی و معناشناسی برخی از اسامی و واژه‌ها نیز مورد اهتمام مترجم مصباح الظلمات بوده و آن‌ها را شرح و بسط داده است؛ برای نمونه در معناشناسی اسم «شیث» آورده است: «شیث به زبان سریانی فرزند ششمی را گویند و هیه را نیز گویند» (گلپایگانی: گ ۱۲ پ). مقایسه شود با: «و وی را شیث نام نهاد، چرا که گفت: خدا مرا نسل دیگری به جای هابیل عطا کرد» (پیدایش، ۴: ۲۵). (نیز نک: معناشناسی «بئر شیع»، ش ۵۰: گ ۸۲ ر؛ معناشناسی اسم «یعقوب» در عبری، ش ۵۰: گ ۱۰۷ پ؛ معناشناسی واژه‌های عبری (ش ۵۰: گ ۱۳۹ ر).

۶. ۲. بررسی بشارت عهد عتیق به چهارده معصوم<sup>(ع)</sup>: بشارت‌های انبیاء گذشته به ظهور پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> از مباحث کهن مطرح شده در کتب کلام اسلامی است که ریشه قرآنی نیز دارد (نک: بقره/۱۴۶، آل عمران/۸۱؛ اعراف/۱۵۷؛ انعام/۲۰ و ۱۱۴؛ صف/۶۱). متکلمان مسلمان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، از دیرباز تا امروز، کوشیده‌اند شواهدی از کتاب مقدس در اشاره به ظهور پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> بیابند. از آنجایی که نویسنده مصباح الظلمات این موضوع را مفصل در دیباجه مطرح کرده، به طوری که تقریباً نیمی از مقدمه را شامل می‌شود (گلپایگانی: گ ۳۱ پ-۵۴ پ) در متن تفسیر هر جا که به آیات بشارت می‌رسد به دیباجه ارجاع می‌دهد (همان: گ ۶۰ ب). برای مثال نمونه‌ای از تحلیل‌های وی در باب این موضوع در دیباجه چنین است:

در تورات، حضرت موسی به بنی اسرائیل می‌گوید: «یهُوه، خدایت نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من، برای تو مبعوث خواهد گردانید. او را بشنوید. ... و خداوند به من گفت: ... نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد» (پیدایش ۱۸: ۱۸-۱۹).

استدلال مؤلف به اختصار چنین است که این فقره متضمن بشارت برآمدن پیامبری است که ویژگی‌هایی مذکور برای او، از جمله همانندی او با موسی<sup>(ع)</sup>، و این‌که از میان برادران بنی اسرائیل خواهد بود، بر نبی‌ای جز پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> مطابقت ندارد. اساساً هیچ پیامبری جز پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> ادعای شریعت نو نداشته است. به تصریح اناجیل (مثلاً: متی، ۵: ۱۷-۱۹) عیسی<sup>(ع)</sup> همان شریعت پیشین را اجرا می‌کرده و مأمور تکمیل آن بوده است. بنابراین فقره مذکور بشارتی به آیین پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> است. اگر یهودیان بگویند منظور از «برادران شما» در آیه فوق خود بنی اسرائیل است، و نه بنی اسماعیل، و از این رو مصداق این عبارات انبیاء متأخر بنی اسرائیل هستند، می‌توان چنین پاسخ داد که در سفر اعداد (۲۰: ۱۴) موسی<sup>(ع)</sup> طایفه «آدم» را برادر اسرائیل خوانده و از همین روی، اسماعیل برای آن تعبیر سزاوارتر است (نک: گلپایگانی: گ ۳۲-پ ۳۴).

### ۳. از ردیه‌نویسی تا تفسیر تورات

ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی شاهد شکل‌گیری موج جدیدی از فعالیت‌های تبشیری مسیحیان بود. بر اساس دیباچه میرزا ابوالقاسم فراهانی (د. ۱۲۵۱ق) بر مفتاح النبوة، می‌توان گفت که طلایه‌دار این جریان نو هنری مارتین<sup>۱</sup> بوده که به سال ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م به‌طور رسمی فعالیت‌های خود را در شیراز شروع کرد (همدانی، ۱۲۴۰: ۳). در آن زمان بسیاری از عالمان مسلمان در مقام پاسخ برآمدند و در میان حجم انبوه ردیه‌های نوشته‌شده آثار قوی و شاخص انگشت‌شمارند. بسیاری از آن‌ها فاقد هر گونه نوآوری و صرفاً رونوشت

1. Henry Martin (1781-1812)

از آثار دیگران هستند (نک: عیوضی، ۱۳۹۵: ۲۱۷-۲۲۶) و برخی آن قدر ضعیف بودند که حتی خشم نایب السلطنه عباس میرزا را نیز برانگیختند (نک: الگار، ۱۳۶۹: ۱۶۹). هم‌زمان با این موج ردیّه‌نویسی، شاهد شکل‌گیری گرایش تفسیرنویسی بر تورات نیز هستیم که البته متأثر از تغییر رویکردهای حاکمان منطقه بوده است. این موضوع از دستاوردهای اصلاحاتی بود که عباس میرزا نایب السلطنه و میرزاعیسی قائم‌مقام در آذربایجان به مرکزیت تبریز طلایه‌دار آن بودند. بر اساس دیباجه این مجموعه و نیز مقدمه انجیل سلماسی، که از پی‌گیری‌های مجدّانه نایب السلطنه و قائم‌مقام حکایت دارند، در پیرامون نایب السلطنه، حلقه مطالعات ادیان ابراهیمی شکل گرفته بود که رویکرد اصلی آن‌ها شناخت کتاب مقدس بوده است. حتی محمدرضای همدانی معروف به کوثرعلیشاه (د. ۱۲۴۷ق) نیز جزء همین حلقه ادیانی بود و مفتاح الثبوت را در همان تبریز نوشت. به این ترتیب، شکل‌گیری این نگاه جدید را باید زاینده یک تحول سیاسی دانست. در این جا به سه مورد از اقدامات تجددطلبانه حاکمان منطقه اشاره می‌شود:

۳. ۱. دعوت از اروپائیان برای هجرت به آذربایجان: جلب مهاجران اروپایی به ایران در ۱۲۳۸ق/ ۱۸۲۳م از ابتکارات عباس میرزا و از نخستین گام‌های تجددخواهی به شمار می‌رود. با توجه به فضای سنتی حاکم بر جامعه آن روزگار، این سیاست از نقاط عطفی است که نمونه آن را به‌ندرت می‌توان در تاریخ ایران دید. منابع تاریخی فارسی این واقعه مهم را ضبط نکرده‌اند و تنها اثر برجای مانده، ترجمه سه مقاله‌ای است که در روزنامه‌های لندن آن روزگار چاپ شده و چون مترجم منبع این مقالات را در مطبوعات بریتانیا ذکر نکرده، یافتن متن انگلیسی آن‌ها دشوار است. بر اساس این مقالات، عباس میرزا، به نماینده اش میرزاصالح در لندن مأموریت داد تا این اطلاعیه را در یکی از روزنامه‌های آن‌جا منتشر کند که در بخشی از آن چنین آمده است:

... چون در این اوان بسیاری از فرنگ به خواهش خودشان متفرق به سایر ممالک شده‌اند، از قبیل امریقا [املائی قدیم نام آمریکا] و نیوهالند [New Hollande، نام استرالیا در آن زمان] و گرجستان و داغستان، لهذا نواب معظم له به‌توسط کارگزار مسطور که در شهر لندن است به مجموع اهل انگلستان و سایر فرنگ اظهار و اقرار می‌نماید که

هر کس به خواهش خود از اهل فرنگ اراده نماید در آذربایجان که تبریز پایتخت آنجاست ساکن شود... زمین و مکان که برای سکنی و زراعت ایشان کفایت نماید، مرحمت خواهیم فرمود. مکان مزبور بسیار پر محصول و غله خیزست اقسام میوه و حبوب در آنجا به هوای آفتاب به عمل می آید. ... مالیات و تحمیلات دیوانی از ایشان مطالبه نخواهد شد. جان و مال ایشان در حفظ و حمایت نواب ولیعهد ایران خواهد گشت ... هر کدام از ایشان به هر وضع که خواهش نمایند خدا را عبادت کنند و کلیسا و معبد برای خودشان بنا گذارند و هیچ کی از اهل ایران دخل و تصرف در دین و مذهب نوع عبادت ایشان نکنند... (نقیسی، ۱۳۶۶: ۲۲۲/۲-۲۲۳).

۲.۳. حمایت از اقلیت‌های مذهبی در آذربایجان: ربی داود دُبت هیلل<sup>۱</sup> در سفرنامه خود به آذربایجان واقعه‌ای را گزارش کرده که نشان از اهتمام عباس میرزا در حمایت از اقلیت‌های مذهبی این منطقه دارد. بر اساس این روایت، به سال ۱۸۲۱م، کودک مسلمانی در ارومیه گم می‌شود. اهالی منطقه به یهودیان سوء ظن پیدا می‌کنند. با فشار بر حاکم ارومیه مردان یهودی بازداشت می‌شوند. یهودیان تبریز به عباس میرزا متوسل می‌شوند و او رسیدگی به این موضوع را به یکی از مجتهدان واگذار می‌کند. آن مجتهد، که نامی از او برده نشده، چنین فتوا می‌دهد: «اگر دو تن شهادت دهند که کشته شدن طفل را به چشم دیده‌اند، قاتلان مجازات شوند و اگر شاهدهی یافت نشد، مجوزی برای اقدام علیه هیچ‌یک از یهودیان وجود ندارد». عباس میرزا مأموری را به سوی ارومیه گسیل می‌کند تا این حکم را به حاکم آنجا برساند و در صورت منتفی بودن شاهد، از یهودیان دلجویی نماید (لوی، ۱۳۳۹: ۵۵۳/۳-۵۵۴).

۳.۳. طرح مدرسه مشترک برای پیروان ادیان ابراهیمی: نایب السلطنه در گفت‌وگو با یوزف ولف<sup>۲</sup> با جدیت حمایت خود را از طرح احداث مدرسه‌ای مشترک، نه تنها برای همه فرقه‌های اسلامی، بلکه آرامنه و یهودیان نیز، اعلام کرد. وی معتقد بود با این کار دیگر نیازی به اعزام محصلین به اروپا نخواهد بود و از صرف هزینه‌های اضافی جلوگیری می‌شود (Wolff, 1829: 3/128). به این ترتیب، پشتیبانی و حمایت نایب السلطنه محدود به یهودیان

1. Rabbi David D'Beth Hillel  
2. Joseph Wolff

نبود، بلکه مسیحیان آن منطقه را نیز شامل می‌شد. منابع تاریخی از حمایت وی از هیئت‌های تبلیغی، که در میان نسطوریان فعالیت داشتند، حکایت دارند. البته این تحلیل نیز وجود دارد که احتمالاً انگیزه‌هایی مانند کاهش جاذبه حکومت روس در پشت این نوع سیاست‌ها بوده است (نک: الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۱). شکی نیست که تجددخواهی نایب‌السلطنه و میرزاعیسی ابعاد گسترده‌ای داشته و مسائلی مانند انتقال صنعت چاپ به آذربایجان و اعزام نخستین دانشجویان به انگلستان، از دیگر موضوعاتی است که بررسی آن‌ها در منابع متعدد ما را از طرح دوباره آن‌ها بی‌نیاز می‌کند (مثلاً نک: شگلووا، ۱۳۸۹: ۸۴؛ قائم‌مقام، ۱۳۶۹: ۳۳/۱-۳۴).

حال می‌توان نگارش مصباح الظلمات فی تفسیر التورات (۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م) را یکی از دستاوردهای گرایش کلی نایب‌السلطنه و میرزاعیسی قائم‌مقام به دنیای فرنگ دانست. در کنار اقدامات فراوانی که در راستای تجددطلبی انجام می‌گرفت، از آموزش و پرورش و صنعت چاپ تا تربیت قشون، کوشش شده تا زمینه برای مواجهه علمی جامعه با فعالیت‌های تبشیری مسیحیان در ایران میسر شود و هنگامی که بسیاری سرگرم نگارش ردیه و آثار جدلی بودند، زین‌العابدین بن محمد مأموریت یافته تا ترجمه - تفسیری بر تورات بنویسد و منبعی برای ارجاعات نویسندگان مسلمان به تورات فراهم آورد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که عباس میرزا نایب‌السلطنه و میرزاعیسی قائم‌مقام در کنار اهداف مشترک، ارتباط تنگاتنگی نیز باهم داشتند و دشوار است که بتوان سهم هر یک از این دورا در آن اقدامات اصلاح‌طلبانه تفکیک کرد. بنابراین، در همه فعالیت‌های صورت‌گرفته در مسیر تجددطلبی، از جمله درخواست نگارش تفسیر تورات، نام این دو سیاست‌مدار در کنار هم دیده می‌شود.

نگارش تفسیر سترگی چون مصباح الظلمات زاییده تحولات اجتماعی و دوران‌دیشی حاکمان وقت تبریز بوده است، اما این سؤال مهم همچنان فرا روی ماست که چرا چنین ابتکاری به فراموشی سپرده شد و هیچ اهمیتی در حفظ آن انجام نگرفت؟ البته عوامل سیاسی - اجتماعی و دینی متعددی در این موضوع دخیل بوده‌اند و همین قدر می‌توان گفت که

طبقه نواندیشی که حامیان نگارش این اثر و امثال آن بودند در اقلیت قرار داشتند، و مخالفان ایشان - چه در تبریز و چه در تهران - از هیچ اقدامی در تضعیف ایشان دریغ نمی‌کردند. برای مثال آنان عباس میرزا را لایق ولایتعهدی نمی‌دانستند، بلکه او را بیش‌تر یک فرنگی (غرب‌زده) معرفی می‌کردند (نک: الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۷).

به‌علاوه، شکست دوم در مقابل روسیه و تن دادن به معاهده ترکمان‌چای (۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م) موجب شد عباس میرزا بیش‌تر بر بازسازی قوای نظامی و آماده‌سازی لشکری برای جنگ دوباره تمرکز کند و از آن‌جایی که کشور هر روز آستان حادثه تلخ دیگری بود، او هیچ‌گاه این توفیق را نیافت که به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی پردازد. به همین جهت، با درگذشت میرزاعیسی قائم‌مقام مهم‌ترین حامی او در انجام اصلاحات از یک سو، و رفتن به نبرد هرات به دستور فتحعلی‌شاه (د. ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م) از سوی دیگر، حلقه مطالعات ادیبانی و بین‌الادیانی که در آذربایجان شکل گرفته بود نیز از هم گسست. سرانجام صداهایی که می‌توانست رویکرد نوین و پیشرفته‌ای در مطالعات تطبیقی ادیان شکل دهد، در گلو خفه شد و از جریان‌سازی بازماند.

### نتیجه‌گیری

از جمله خلأهای بزرگ در میراث ادیبانی ما عدم مراجعه به زبان اصلی متون مقدس و تفاسیر آن‌هاست. لذا همه آنچه قبل و بعد از زین العابدین بن محمد ذیل عنوان تفسیر تورات/ اناجیل در جهان اسلام نوشته شده، چیزی بیش از ردیه‌هایی بر آیین یهود یا مسیحیت نبوده‌اند؛ از جمله رساله نجم‌الدین طوفی (د. ۷۱۶ق) با عنوان تعلیقات علی أناجیل الأربعة و نیز تفسیر ناقص سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۸م) بر سفر پیدایش و انجیل متی در انتهای قرن نوزدهم، که هر دو به لحاظ روش و هدف، به کلی با مصباح الظلمات متفاوت است.

زین العابدین بن محمد در دیباجه به‌صراحت متذکر می‌شود که زبان تورات نیز مانند قرآن متضمن استعاره و مجاز است؛ بنابراین، نمی‌توان به صرف وجود عباراتی مشعر به جسمانیت خدا نتیجه گرفت که یهودیان چنین و چنان باورهایی دارند، بلکه در این موارد باید به تأویل‌های موجود در تفاسیر یهودی (مانند تفسیر رشی، نک: گلپایگانی: گ ۲۷پ)



مراجعه کرد. این رویکرد نوین در مواجهه با کتاب مقدس می‌توانست شروع یک دوره جدید در مواجهه عالمان مسلمان با کتاب مقدس باشد که در نیمه اول قرن نوزدهم در حاشیه و بلکه در سایه ادبیات ردیه‌نویسی شکل گرفته بود. اما این نهال به بار نشست و ابتکار عمل وی خیلی زود فراموش شد.

گرچه مفسر مصباح‌الظلمات، نه در مقدمه و نه در سراسر تفسیر، به روشنی و صراحت از مبانی نظری، روش‌ها و ابزارهای خود در تفسیر اسفار ختمه سخنی به میان نیاورده است، اما با توجه به ساختار و محتوای اثر، و تنوع مباحث و گوناگونی منابع، می‌توان پاسخ زین‌العابدین بن محمد به بسیاری از سؤال‌های مذکور را دریافت. برای مثال، اندرو ریپین<sup>۱</sup>، اسلام‌شناس معاصر، می‌کوشد تا از لابلای متون اسلامی فکر امکان تفسیر کتاب مقدس با استفاده از قرآن را ترسیم کند (ریپین، ۱۳۹۳: ۳۶۸-۳۸۳)، اما زین‌العابدین بن محمد، در زمانه خودش، این روش را در سراسر تفسیر خود، مصباح‌الظلمات فی تفسیر التورات، به کار برده است.

### منابع

- آقابزرگ تهرانی (۲۰۰۹). طبقات اعلام الشیعه (الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الامین، محسن (۱۹۸۳). أعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: انتشارات توس.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۳). مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار. اصفهان: کمال.
- حرزالدین، محمد (۱۴۰۵). معارف الرجال فی تراجم العلماء والأدباء. تعلیقه محمدحسین حرزالدین. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- ریپین، اندرو (۱۳۹۳). «تفسیر کتاب مقدس با استفاده از قرآن»، ترجمه وحید صفری. در: رهیافت‌هایی به قرآن. ج ۱. ویراسته جerald هاتینگ و عبدالقادر شریف. به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی. تهران، حکمت: ۳۶۷-۳۸۳.

1. Andrew Ripin (1950-2016)

- زين العابدين بن ميرزا محمد (۱۲۲۶ق). مصباح الظلمات في تفسير التورات، نسخة خطی شماره ۱۳۷۰۲۰ كتابخانه آيت الله گلپايگانی.
- \_\_\_\_\_ ترجمه تورات. نسخه های خطی شماره ۵۰، ۵۱ و ۵۲ كتابخانه آستان قدس رضوی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سلماسی، محمدباقر. ترجمه اناجیل. نسخه ش ۱۳۲۷۶. كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی. كتابت: خوی ۱۲۲۶ق.
- سیار، پیروز. مقدمه: — عهد عتیق.
- شگلوا، آیمپیدا پاولونا (۱۳۸۹). تاریخ چاپ سنگی در ایران. ترجمه شهروز مهاجر. كتاب ماه کلیات، س ۱۴، ش ۳ (پیاپی: ۱۵۹): ۸۴-۹۱.
- صداری خویی، علی و ابوالفضل حافظیان (۱۳۸۸). فهرست نسخه های خطی كتابخانه عمومی گلپايگانی قم. تهران: مجلس شورای اسلامی و مؤسسه فرهنگی الجواد (ع).
- علوی، عادل (۱۴۱۹ق). النفحات القدسیة فی تراجم أعلام الكاظمیة. قم: مؤسسه اسلامی العامة للتبلیغ والإرشاد.
- عهد عتیق (۱۳۹۵). ترجمه پیروز سیار. تهران: هرمس.
- عیوضی، حیدر (۱۳۹۵الف). «نخسین تلاش های شیعی در تفسیر تورات عبری». آینه پژوهش، ش ۱۶۲: ۴۶-۵۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ب). «مقایسه ینابیع الإسلام کشیش تیسدال و برخی رديه های آن». فصلنامه نقد كتاب میراث، سال سوم، دوشماره ۹-۱۰، بهار و تابستان: ۲۱۷-۲۲۶.
- محدث نوری، میرازحسین (۲۰۰۷م). دار السلام فی ما يتعلق بالرؤیا والمنام. بیروت: دار البلاغة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). النجم الثاقب. تحقیق السيد یاسین الموسوی. قم: انوار الهدی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: بنیاد.
- همدانی، محمدرضا (۱۲۴۰ق). مفتاح النبوة. (چاپ سنگی). تهران: دار الطباعة سلطنتی.
- Gesenius, Friedrich Wilhelm (1979). *Hebrew and Chaldee lexicon to the Old Testament Scriptures*. Michigan: Baker Book House.
- Wolff, Joseph (1829). *Missionary Journal*. London: James Duncan.